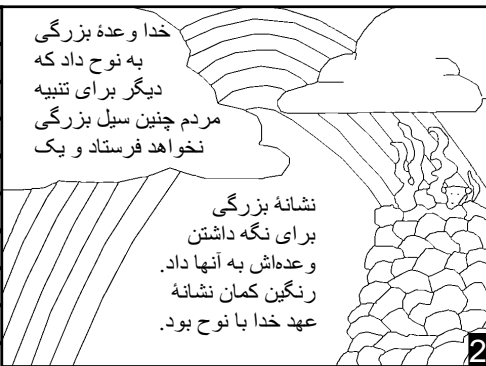


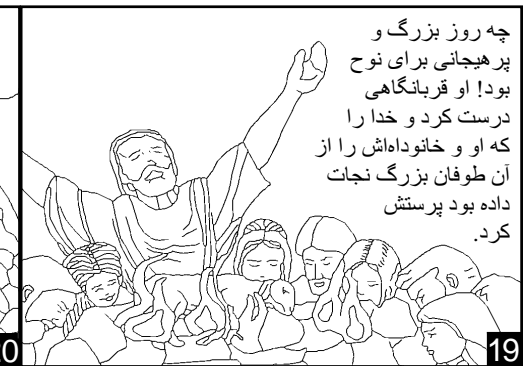


داستان نوح و طوفان بزرگ



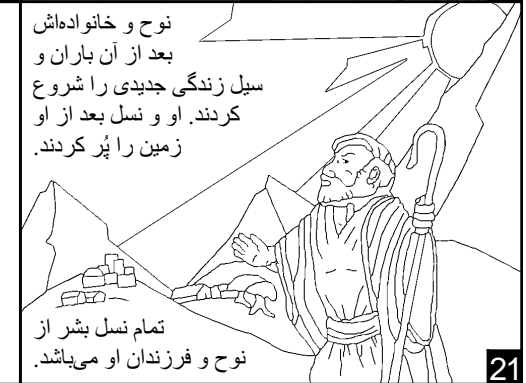
خدا وعده بزرگی به نوح داد که دیگر برای تنبیه مردم چنین سیل بزرگی نخواهد فرستاد و یک

نشانه بزرگی برای نگه داشتن وعده‌اش به آنها داد. رنگین کمان نشانه عهد خدا با نوح بود.



چه روز بزرگ و پر هیجانی برای نوح بود! او قریب‌نگاهی درست کرد و خدا را که او و خانواده‌اش را از آن طوفان بزرگ نجات داده بود پرستش کرد.

داستان نوح و طوفان بزرگ
داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس
بر اساس
پیدایش ۶-۱۰
"کشف کلام تو نور می‌بخشد."
مزمور ۱۱۹: ۱۳۰

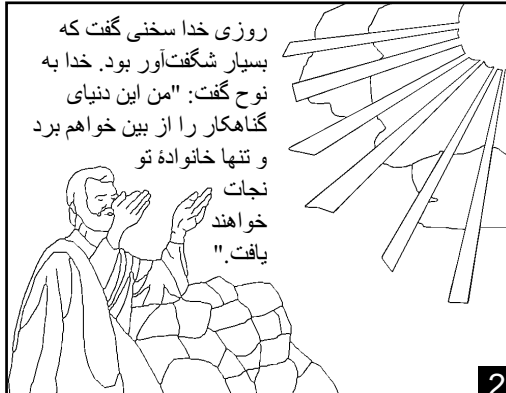


نوح و خانواده‌اش بعد از آن باران و سیل زندگی جدیدی را شروع کردند. او و نسل بعد از او زمین را پر کردند.
تمام نسل بشر از نوح و فرزندان او می‌باشد.

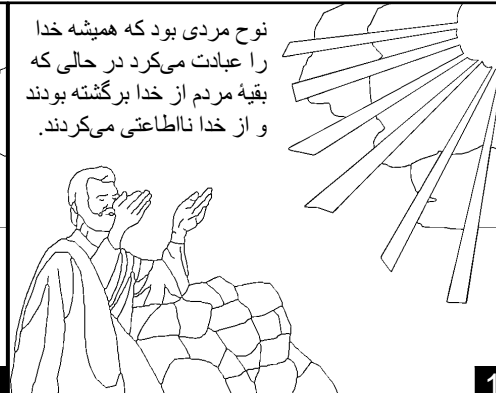
مترجم Nahid Sepehri
بازگویی از M. Maillot; Tammy S.
نویسنده Edward Hughes
طراحی تصاویر Byron Unger; Lazarus

داستان 3 از 60
M1914.org
Bible for Children, PO Box 3, Winnipeg MB R3C 2G1 Canada

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.



روزی خدا سخنی گفت که بسیار شگفت‌آور بود. خدا به نوح گفت: "من این دنیای گناهکار را از بین خواهم برد و تنها خانواده تو نجات خواهند یافت."
2



نوح مردی بود که همیشه خدا را عبادت می‌کرد در حالی که بقیه مردم از خدا برگشته بودند و از خدا ناطاعتی می‌کردند.
1

فارسی
Persian

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند. مجازات گناه مرگ است.
خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را فرستاد تا با مرگش بر روی صلیب مجازات گناه ما را بپردازد. عیسی پس از مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. به این وسیله خدا اکنون می‌تواند گناهان ما را ببخشد.
اگر می‌خواهی از گناهان خود توبه کنی، این دعا را نزد خدا بکن: خداوند! من ایمان دارم که عیسی برای گناهان من مرد و اکنون دوباره زنده است. خواهش می‌کنم وارد زندگی من بشو و گناهان مرا ببخش تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو باشم. کمک کن تا به عنوان فرزند تو برای تو زندگی کنم. آمین.
کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن!



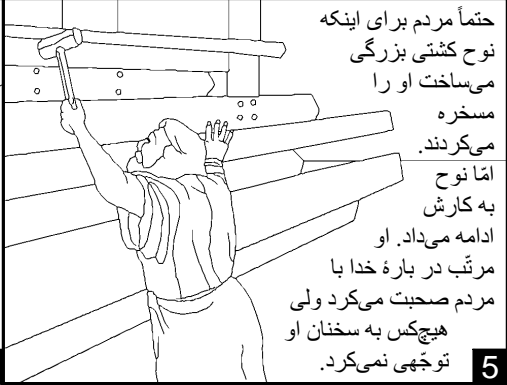
خدا به نوح هشدار داد که طوفان و سیل بزرگی خواهد آمد به طوری که تمام زمین زیر آب خواهد رفت. خدا به نوح گفت: "یک کشتی بزرگ بساز به طوری که خانواده تو و نیز یک جفت از هر حیوانی در آن جا بگیرد."

3



خدا دقیقاً به نوح گفت که کشتی را چگونه بسازد و نوح نیز بلافاصله کار ساختن کشتی‌اش را شروع کرد.

4



حتماً مردم برای اینکه نوح کشتی بزرگی می‌ساخت او را مسخره می‌کردند. اما نوح به کارش ادامه می‌داد. او مرتب در باره خدا با مردم صحبت می‌کرد ولی هیچ‌کس به سخنان او توجهی نمی‌کرد.

5



نوح ایمان عظیمی داشت. اگر چه تا آن موقع بارانی نیاریده بود ولی برای ساختن کشتی به خدا اعتماد کرد. با پشتکار نوح کشتی آماده شد تا بارگیری کند.

6



وقت آن شده بود که حیوانات به داخل کشتی برده شوند. خدا یک جفت از هر نوع حیوان را به داخل کشتی آورد.

7



پرندگان بزرگ و کوچک، جانوران بزرگ و کوچک، قند بلند و ریزه میزه، همه به ترتیب وارد کشتی شدند.

8



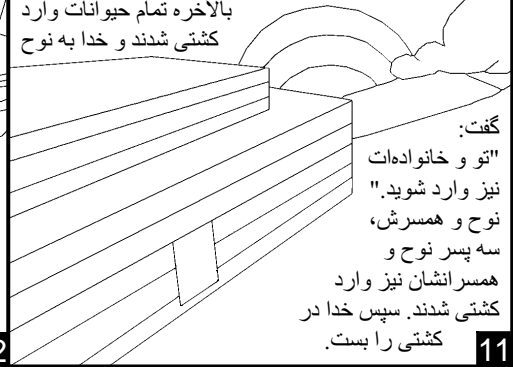
در حالی که نوح حیوانات را به داخل کشتی می‌برد مردم او را مسخره می‌کردند.

9



آنها دست از گناه علیه خدا برنمی‌داشتند و نخواستند که وارد کشتی شوند و خود را نجات دهند.

10

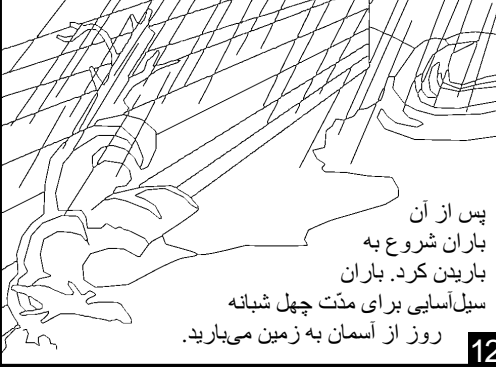


بلاخره تمام حیوانات وارد کشتی شدند و خدا به نوح گفت:

"تو و خانوادهات نیز وارد شوید."

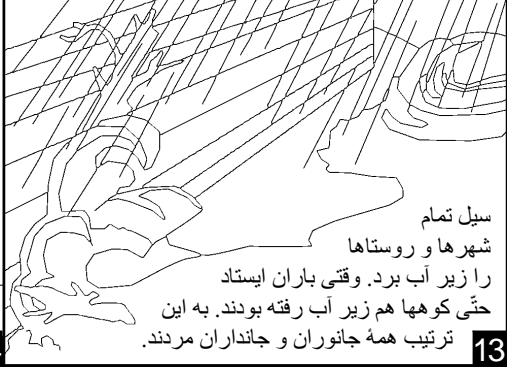
نوح و همسرش، سه پسر نوح و همسرانشان نیز وارد کشتی شدند. سپس خدا در کشتی را بست.

11



پس از آن باران شروع به باریدن کرد. باران سیل‌آسایی برای مدت چهل شبانه روز از آسمان به زمین می‌بارید.

12



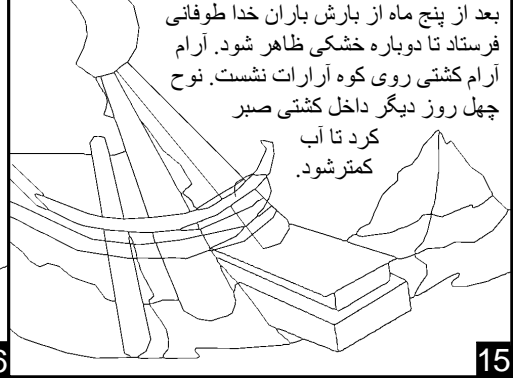
سیل تمام شهرها و روستاها را زیر آب برد. وقتی باران ایستاد حتی کوهها هم زیر آب رفته بودند. به این ترتیب همه جانوران و جانداران مردند.

13



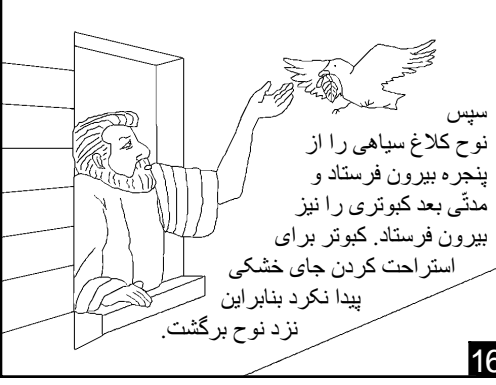
به محض این که آب زیاد شد، کشتی بر روی آب به حرکت آمد. شاید داخل کشتی تاریک بود و شاید هم ناهموار یا حتی ترسناک، اما نوح و خانواده‌اش و حیوانات در داخل آن از سیل و مرگ نجات یافتند.

14



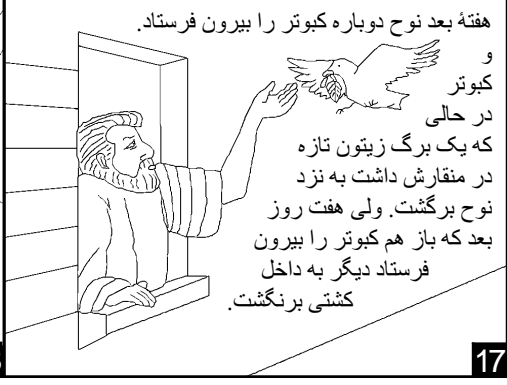
بعد از پنج ماه از بارش باران خدا طوفانی فرستاد تا دوباره خشکی ظاهر شود. آرام آرام کشتی روی کوه آرامات نشست. نوح چهل روز دیگر داخل کشتی صبر کرد تا آب کمتر شود.

15



سپس نوح کلاغ سیاهی را از پنجره بیرون فرستاد و مدتی بعد کبوتری را نیز بیرون فرستاد. کبوتر برای استراحت کردن جای خشکی پیدا نکرد بنابراین نزد نوح برگشت.

16



هفته بعد نوح دوباره کبوتر را بیرون فرستاد. و کبوتر در حالی که یک برگ زیتون تازه در منقارش داشت به نزد نوح برگشت. ولی هفت روز بعد که باز هم کبوتر را بیرون فرستاد دیگر به داخل کشتی نبرگشت.

17



خدا به نوح گفت که وقت آن رسیده که از کشتی بیرون بیایید. نوح و خانواده‌اش کمک کردند تا حیوانات نیز از کشتی خارج شوند.

18